

تفسیر عرفانی امام خمینی

از حروف مقطعه قرآن

کمال صحرانی اردکانی

مقدمه

در این گفتار مختصر، تفسیر عرفانی حروف مقطعه و آراء مختلف پیرامون آنها را پی می‌جویم و ویژگی‌های تفسیر و چگونگی مفاد این حروف را از منظر امام خمینی (ره) ملاحظه می‌نمایم.

تفسیر و ویژگی‌های آن در دیدگاه امام خمینی (ره)

تفسیر از ماده «فسر» گرفته شده است و به معنای کشف آنچه پوشیده شده است و کشف مراد از لفظ مشکل به کار می‌رود؛^۱ چنانچه در لغت نامه دهخدا نیز آشکار ساختن و هویدا کردن معنا شده است.^۲ و آن علمی است که به وسیله آن کتاب خداوند متعال و بیان معانی و استخراج احکام آن فهمیده می‌شود.^۳ به تعبیر دیگر، علمی است که از کیفیت نطق به وسیله الفاظ و مدلولات و احکام فردی و ترکیبی آن و نیز معانی آنکه در حالت ترکیب بر آن حمل می‌شود، بحث می‌کند.^۴ به بیانی دیگر، اظهار معانی، آیات قرآن و کشف از مقاصد و مدلول‌های آن، تفسیر نامیده می‌شود.^۵

امام خمینی (ره) معنای تفسیر را شرح مقاصد کتاب الهی می‌داند و از مفسر انتظار دارد که در هر یک از آیات قرآن، اهتدا به عالم غیب و راهنمایی به طرق سعادت و سلوک طریق معرفت را بنمایاند. بدین ترتیب مفسر، لازم است که مقصد از نزول قرآن را بفهماند و کتاب تفسیر بایستی، مبین جهات عرفانی و اخلاقی و دیگر جهات دعوت به سعادت باشد و مفسری که از این جهت غفلت نماید، از مقصود قرآن و منظور اصلی انزال کتب و ارسال رسل، غفلت ورزیده است. بدین رو می‌نویسد:

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۳۶۱.

۲. لغت نامه دهخدا، حرف ف، ۸۱۴.

۳. جلال الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۷۴.

۴. ابو حیان توحیدی، بحر المحيط، ج ۱، ص ۲.

۵. محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲.

کلام الهی چون جامه الفاظ به تن کرد از آن حقیقت تعالی و دور از دسترس تنزل نمود تا قرین فهم انسان مادی گردد که جز با محسوسات الفتی ندارد. انسان خاکی از این پس این لیاقت را یافت که به فراخور منزلت خویش از این خوان نعمت الهی توشه برگیرد.

قرآن به تصریح راسخین در علم، ظاهری دارد و باطنی که فهم کامل از آن به انسان عادی داده نشده است و آنان که مورد خطاب این کتاب اند به حقیقت آن دست یافته اند و دیگران به حسب قرب و بُعد خویش، بهره‌ای از آن برده اند. اندیشمندانی که هریک با بضاعت ناچیز خود به قرآن نظر افکنده اند و از منظر دانشی خاص آن را کاویده اند، فقط به گوشه‌ای از حقایق و الای آن دست یازیده اند و حاصل تلاش فکری آنان، تفاسیری است که هریک از وجهه‌ای خاص به قرآن نگریسته است و بعضی از گوهرهای ناب آن را به معرض تماشا گذاشته است.

قرآن از لایه‌های متعدد معنایی برخوردار است و گذار از لایه‌های بیرونی، لازمه وقوف بر معانی درونی است که البته جز خدا و راسخین در علم آن را نمی‌دانند و جز پاک شدگان از رجس و پلیدی آن را در نمی‌یابند و هرکس پاکی و بی‌آلایشی او فزون تر باشد، تجلی قرآن بر وی بیشتر باشد.

اهل ذوق و عرفان و تصوف نیز به نوبه خود به قرآن توجه کرده‌اند و تمنای دل را در رویکرد عرفانی و ذوقی به قرآن پی جسته‌اند. از دید این گروه، الفاظ قرآن همچون پوسته‌ای بر جان معنایی تنیده است و بر اهل ذوق و بصیرت است که پوسته را بشکافند و به عمق معنا برسند و مانند اهل ظاهر به ظواهر آن بسنده ننمایند. تفاسیر عرفانی از آیات قرآن، آکنده از لطایف و نکاتی است که با زبانی خاص بیان شده است و بدون آشنایی با این زبان به فهم کلمات آنان نمی‌توان نائل شد.

«صاحب این کتاب سکاکی و شیخ نیست که مقصدش جهات بلاغت و فصاحت باشد. سیبویه و خلیل نیست تا منظورش جهات نحو و صرف باشد. مسعودی و ابن خلکان نیست تا در اطراف تاریخ عالم بحث کند. این کتاب چون عصای موسی (ع) ید بیضای آن سرور یا دم عیسی (ع) که احیای اموات می کرد، نیست که فقط برای اعجاز و دلالت بر صدق نبی اکرم (ص) آمده باشد؛ بلکه این صحیفه الهیه، کتاب احیای قلوب به حیات ابدی علم و معارف الهیه است. این کتاب خداست و به شؤن الهیه - جل و علا - دعوت می کند. مفسر باید شؤن الهیه را به مردم تعلیم کند و مردم باید برای تعلم شؤن الهیه به آن رجوع کنند تا استفادت از آن حاصل شود.»^۶

از دیدگاه امام خمینی (ره) فهم عظمت هر چیز به فهم حقیقت آن است و حقیقت قرآن شریف قبل از تنزل به منازل خلقیه و تطور به اطوار فعلیه از شؤن ذاتیه و حقایق علمیه در حضرت واحدیت است و این حقیقت برای احدی حاصل نشود، به علوم رسمیه و نه به معارف قلبیه و نه به مکاشفه غیبیه مگر به مکاشفه تامه الهیه برای ذات مبارک ختمی (ص) در محفل انس «قاب قوسین» بلکه در خلوت نگاه سر مقام «آو آدنی» و دست آمال عائله بشریه از آن کوتاه است، مگر خلص از اولیاء الله که به حسب انوار معنویه و حقایق الهیه با روحانیت آن ذات مقدس مشترک و به واسطه تبعیت تامه، فانی در آن حضرت شدند که علوم مکاشفه را بالوراثه از آن حضرت تلقی کنند و حقیقت قرآن به همان نورانیت و کمال که در قلب مبارک آن حضرت تجلی کند، به قلوب آنها منعکس شود.^۷

از منظر امام خمینی (ره) مفسران قرآن هر یک بنا بر مشرب تفسیری خود به تفسیر و تبیین کلام الهی مبادرت ورزیده اند و به بعضی از پرده های قرآن پرداخته اند و هر چند مساعی آنان پر ثمر بوده است، لیکن عظمت قرآن به اندازه ای است که از فهم مفسران برتر و بالاتر است. به همین مناسبت می گوید:

«چه بسا مسائل عرفانی که در قرآن و این مناجات های ائمه اطهار (ع) و همین مناجات شعبانیه است که اشخاص، فلاسفه، عرفا تا حدودی ممکن است ادراک کنند. بفهمند عناوین را، لکن آن ذوق عرفانی چون حاصل نشده است، نمی توانند وجدان کنند. آیه شریفه در قرآن «ثم دنا فتدلی فکان قاب قوسین أو أدنی» مفسرین، فلاسفه در این باب صحبت ها کردند. لکن ذوق عرفانی کم شده است.»^۸

امام خمینی (ره) با اشاره به روایات معصومین که برای قرآن تا هفتاد بطن قائل شده اند، معتقد است که حقایق قرآن به زبانی بیان شده است که کسانی که به آن روی آورند به میزان معرفت و خلوصی که اندوخته اند، از آن بهره مند می گردند، لیکن فهم حقیقی قرآن از آن کسانی است که مورد خطاب قرآن قرار گرفته اند:

«انما يعرف القرآن من خوطب به». حتی جبرئیل امین (ع) نیز یک واسطه ای است که این آیات را از غیب بر حضرت ختمی مرتبت رسانده و خود به فهم آن نائل نشده است و «من خوطب به» فقط رسول اکرم است و دیگران هم به واسطه تعلیم آن حضرت (ص) است که فهمیده اند و بنابراین دست بشر عادی از فهم واقعی آن کوتاه است.^۹ بدین جهت است که امام خمینی چون به تفسیر قرآن می پردازد، گفتار خود را جز احتمالی در تفسیر نمی داند و بر تبیین خویش از قرآن به طور جزم پای نمی فشرد.^{۱۰}

حروف مقطعه در قرآن

افتتاح بیست و نه سوره از سوره های قرآن با حروفی است که به آنها حروف مقطعه می گویند. این حروف تهجی که به صورت جدا جدا تلفظ می شوند به نام های فواتح سوره یا اوایل سوره نیز خوانده شده اند و غالباً در آغاز سوره های مکی واقع شده اند. آرا و نظرات دانشمندان در تبیین این حروف و مفاد آنها گوناگون و فراوان است. جلال الدین سیوطی، حروف مقطعه قرآن را از متشابهات قرآن می داند و رأی خویش را در معنای این حروف چنین اظهار داشته است:

«حروف مقطعه از اسراری است که جز خداوند کسی بر آن آگاه نیست. چنانچه از شعبی روایت شده است که چون از فواتح سوره سوال شد گفت: برای هر کتابی سری است و سر این قرآن فواتح سوره است.»^{۱۱} وی سپس آرای دیگران را در این موضوع شرح می دهد و در مجموع به یازده نظریه در تفسیر این حروف اشاره می کند. علامه طباطبایی در تفسیر گرانقدر المیزان پس از نقل عبارات طبرسی در مجمع البیان پیرامون حروف مقطعه قرآن به نارسایی این اقوال می پردازد و می نویسد:

«و به هیچ یک از این اقوال نمی توان اطمینان پیدا کرد ... و این حروف رموزی است بین خداوند سبحان و رسول او که بر ما پنهان است و فهم عادی ما راهی به سوی آن ندارد جز اینکه احساس می کنیم مابین حروف و مضامین سوره های آنها یک ارتباط خاصی برقرار است.»^{۱۲}

حروف مقطعه در دیدگاه عرفا

عرفا و متصوفه همواره سخن در لفافه گویند و کلام خویش را با

۶. امام خمینی، آداب الصلوة، ص ۱۹۴.

۷. همان، ص ۱۸۱.

۸. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۶۶.

۹. همان، ج ۱۸، ص ۱۹۱.

۱۰. امام خمینی، تفسیر سوره حمد، ص ۱۹.

۱۱. الايمان في علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۶.

۱۲. الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۸، ص ۶.

الفاظی بیان کنند که معنای ظاهری آن مراد ایشان نباشد و غالباً سخن را با محسنات ادبی چنان آمیخته سازند که فهم آن در بادی امر دشوار آید. ادیبان پارسی گوی عارف در نگارش نظم و نثر خویش از این شیوه سود جستند. برخی از اینان که در باب حروف مقطعه قرآن سخن گفته اند به تفسیر ذوقی این حروف پرداخته اند، چنانکه جملگی به رمزی بودن این حروف حکم کرده اند. عین القضاة همدانی در این مورد می نویسد:

«در اینکه اول بیست و نه سورت حروف است و کم نیست و بیش نیست هم اسرار است و در اینکه جمله حروف مقطع هفتاد و اند حروف است هم اسرار بسیار است و در معانی این حروف خوض کردن اگر خواهیم مگر بتوانم ولیکن نتوانم لمعان جمه». ۱۳
عین القضاة فهم قرآن را منوط به فهم و درک حروف آن می داند و شناخت فواتح سوره را شرط دانستن نهایت آن معرفی می کند: «پنداری قرآن دانسته ای؟ بدایت قرآن دانستن به نزدیک مرد آن است که تا کهیصص، الم، طه، یس بدانی. چون بدایت اش ندانی نهایت اش چه دانی که چه بود؟ به جلال و قدر لم یزل و لایزال که این فصل که نوشتم ذوق است. هر چه پیش از این حروف دانستن بود آن ندانستن بود و ترا خبر نه! چه گویی؟ تا حروف بدانی کلمه چوان بدانی؟». ۱۴

و در بیان حکمت وجود این حروف در آغاز بعضی از سوره ها می گوید:

«جوانمردا! هیچ خواهی که بدانی این حروف در قرآن چرا است؟ بدانکه حدیث عشق چون به سرحد زمان و مکان آمد انا عرضنا الامانة على السموات والارض والجبال. ولله المثل الاعلی، خطبة سور و آیات و کلمات و حروف کرد. همه پای واپس نهادند. دانستند که لوکان البحر مدادا لکلمات ربی لئنفد البحر قبل أن تنفد کلمات ربی. چه جای سورتی بود یا آیتی یا کلمه. حروف بی معنی پای فرایش نهادند و حملها الانسان انه کان ظلوماً جهولاً. گفت این را چه گویند؟ عجا از این حدیث. «
سبو سوراخ بد و دیک ازو بیرون شد
بدره دیک گذشتن بندانم چون شد
از حسرت این سخن دلم پر خون شد
کاندر یله کمی کمی افزون شد

«گفت: آن نه حملها الانسان بود که و حملناهم فی البحر بود. چه جای خلق الانسان ضعیفاً بود؟ اینجا قوت هو الذی یسیرکم فی البر و البحر است. پیداست به قدم بشریت راه تا کجا توان برد! اما اگر ان علینا للهدی راست است هر کجا خواهی رو و اگر آدمی کفور است قتل الانسان ما اکفره. او شکور است بدلا عنه ان ربنا لغفور شکور». ۱۵

عین القضاة این حروف را معنادار می داند و بر این باور است

که قدرت درک این معانی را از باب بصائر دارا می باشند. در همین زمینه آورده است:

«اینجا طریق دیگر است هو اقرب که چیزی بگویند که هیچ معنا ندارد و من حیث التحقیق همه معانی در زیر آن بود چنانکه گوید: کهیصص، جمعسق، المص، طسم، طه، یس والله اعلم حیث یجعل رسالته. اگر ترا بیان نیست، باشد که دیگری را بود. و در ذکر این حروف انواع تنبیهات است از باب بصائر را و آن تنبیهات را حصر محال است». ۱۶

و در مقامی دیگر این حروف را رمزی برای بعضی از صفات خدا محسوب می نماید: «خدا را صفاتی است. آن صفات گاهی با الفاظی نظیر قدرت و ارادت و علم و حیات بیان می شود و گاه الفاظ مناسبت با آن صفات ندارند. بنابراین به جای الفاظ و کلمه ها حروف مقطعه می آید». ۱۷

از آنچه گذشت می توان دریافت که حروف مقطعه در دیدگاه عین القضاة از اسراری است که رمز آن بر نامحرمان هرگز گشوده نخواهد شد. وی بر همین نکته تصریح می نماید و می نویسد:

«ای عزیز! او خواست که محبان او را از اسرار ملک و ملکوت خود خبری دهد در کسوت حروف تا نامحرمان بر آن مطلع نشوند. گوید: الم، المر، کهیصص، یس، ق، ص، حم، عسق، ن، طه، المص، طسم، طس. در یغا مگر که این خبر از مصطفی (ص) نشنیده ای که گفت: ان لکل شیء قلباً و قلب القرآن یس. این جمله نشان سر خداست با احمد (ص) که کسی جز ایشان بر آن واقف نشود». ۱۸

شیخ روزبهان شیرازی در تشریح حروف مقطعه معتقد است که این حروف رمزی از صفات خداوند است و بندگان خاص او قادر به فهم آنها می باشند:

«بدان که حق سبحانه و تعالی با عموم بندگان به زبان شریعت گوید و با خصوص به زبان حقیقت؛ آنها که به غرائب علم قدم و حکم قدر، سابق در ازل شاهدند. اگر نه ایشان بودند در ملک ربوبیت با عموم خلق خطاب متشابهات نکردی... و اظهار صفات خاص و حروف گزیده که بدان قاطبه قوم خطاب کند چون الم، المص و جمله حروف تهجی که معادن اسرار صفات و نعوت و اسامی قدمی است. از حق اشارت است مر پرندگان مزار بساتین غیب عرش و ملازمان دارالملک کرسی حق، بدان

۱۳. نامه های عین القضاة همدانی، ج ۲، ص ۲۹۰.

۱۴. همان، ج ۱، ص ۴۲.

۱۵. همان، ج ۱، ص ۳۳۴.

۱۶. همان، ج ۲، ص ۲۸۹.

۱۷. همان، ج ۲، ص ۲۹۱.

۱۸. تمهیدات عین القضاة همدانی، ص ۱۷۵.

خبر و او ایشان را از اسرار صفات و حقیقت ذات و انقلاب منازل عشق و شوق عین محبت و معرفت و توحید و عین سرمدیت و عین ازلیت و سرّ فردانیت در لباس جلال و جمال عیسی و جبرئیل ... و خواص صدیقان مثل صحابه و تابعین و اولیای مقرب و مشایخ متصوفه و عارفان محب و سابقان موحد که به اجتناحه صفات حول سرّ اداق کبریا می پرند، ملتبسان نور محبت اند لایسان سرّ قدم در خزان غیب و سناء مکتوم^{۱۹}.

رشیدالدین میبیدی این حروف را دلیل فضل و کرم و اشاره لطف و بشارت به مهر و کفاره جرم و موجب غارت دل های دوستان و پیرایه سخن گویان می داند و فهم آن را نشان موافقان برمی شمرد و باری بر گردن دشمنان و خاری در چشم مبتدعان به حساب می آورد.^{۲۰} وی با اشاره به اینکه این حروف رمزی بین عاشق و معشوق است، می نویسد:

«التخاطب بالحروف المفردة سنة الاحباب في سنن المحاب فهو سرّ الحبيب مع الحبيب بحيث لا يطلع عليه الرقيب ... در صحیفه دوستی نقش خطی است که جز عاشقان ترجمه آن نخوانند. در خلوت خانه دوستی میان دوستان رازی است که جز عارفان دندنه آن ندانند، در نگارخانه دوستی رنگی است از بی رنگی که جز والهان از بی چشمی نبینند»^{۲۱}

حروف مقطعه از منظر امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) قرآن کریم را از بزرگ ترین مظاهر رحمت مطلقه الهیه می داند که از حق تعالی به مبدئیت جمیع شوون ذاتیه و صفاتیه و فعلیه و به جمیع تجلیات جمالیه و جلالیه صادر شده است و دیگر کتب سماویه را این مرتبت و منزلت نمی باشد.^{۲۲} این صحیفه نورانی صورت اسم اعظم خداست و در حقیقت سرّی است بین حق و رسول گرامی اش و صورت نازل شده آن است که به شکل حروف و کتاب درآمده است. این کتاب سراسر سرّ است، سرّ مستر به سرّ است و باید تنزل کند تا اینکه به این مراتب نازله برسد.^{۲۳}

امام خمینی بر این عقیده است که حروف مقطعه علیرغم تفاسیر مختلفی که از آن شده است، از قبیل رمزین محب و محبوب است و کسی را از علم آن بهره ای نیست و هر آنچه که بعضی از مفسران به حسب حدس و تخمین خود بیان کرده اند مبنای صحیحی ندارد و هیچ بعید نیست که فهم آن از حوصله بشر خارج باشد و مخصوص به خواص از اولیای خداوند باشد همان ها که به خطاب قرآن اختصاص یافته اند، همانطور که وجود متشابهات برای همه نیست و تأویل آنها را همان ها درمی یابند.^{۲۴} رمزی بودن حروف مقطعه قرآن از حکمت الهی سرچشمه می گیرد و اسرار آن بر ما پوشیده است. از دیدگاه امام خمینی پیامبر (ص) و هر کس را که وی تعلیم نماید بر اسرار آن واقفند:

«قرآن و حدیث نیز قانون های علمی را که توده آوردند، طوری بیان کردند که مردم می فهمند. لکن علوم قرآن و حدیث را همه کس نمی تواند بفهمد و برای همه کس هم نیامده است. بلکه بعضی از آنها رمز است میان گوینده و یک دسته خاص. چنانکه دولت بعضی تلگرافات رمزی دارد که صلاح کشور نیست که آنها را کشف کنند. تلگرافخانه هم از آن تلگرافات چیزی نمی فهمد، در قرآن از این گونه رمزهاست که حتی به حسب روایات جبرئیل هم که قرآن را آورد خود نمی دانست معنی آن را. فقط پیغمبر اسلام و هر کس را او تعلیم کرده، کشف این رمزها را می توانست بنماید مانند همان حروفی که در اول سوره هاست»^{۲۵}.

امام خمینی (ره) همین موضوع را در جایی دیگر به این ترتیب گزارش می نماید:

«در این مخاطبه بین حیب و محبوب و مناجات بین عاشق و معشوق اسراری است که جز او و حیب اش کسی را بر آن راه نیست و امکان راه یافتن نیز نمی باشد. شاید حروف مقطعه قرآن در بعضی از سور مثل الم، ص، یس از این قبیل باشد و بسیاری از آیات کریمه که اهل ظاهر و فلسفه و عرفان و تصوف هر یک برای خود تفسیر یا تأویلی کنند نیز از همان قبیل است گرچه هر طایفه به قدر ظرفیت خود حظی دارد یا خیالی»^{۲۶}.

نتیجه گیری

از منظر امام خمینی:

الف. قرآن منزلتی بس والا و حقیقتی برتر از فهم انسان ها دارد و آنچه از آن در اختیار ماست، مرتبه نازل شده آن است که به جهت تقرب به ذهن ما به صورت الفاظ بیان شده است.

ب. قرآن ذو وجوه است و هر کس به حسب قرب و بعد و میزان دانش و بینش خود به بخشی از مراتب عمیق معنایی آن پی می برد ولیکن فهم کامل آن مخصوص پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) است که آن حضرت به آنان تعلیم فرموده است.

ج. حروف مقطعه قرآن علیرغم تفاسیر متعدد از آن، از اسرار الهی است و نامحرمان را به فهم آن راهی نیست.

۱۹. روزبهان بقلی شیرازی، شرح شطحیات، ص ۵۸.

۲۰. رشیدالدین فضل الله میبیدی، کشف الاسرار و علة الابرار، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲۱. همان، ج ۱، ص ۵۲.

۲۲. امام خمینی، آداب الصلوة، ص ۱۸۳.

۲۳. امام خمینی، تفسیر سوره حمد، ص ۱۶۵.

۲۴. امام خمینی، چهل حدیث، ص ۳۵۱.

۲۵. امام خمینی، کشف الاسرار، ص ۳۲۲.

۲۶. امام خمینی، ره عشق، ص ۲۹.